

بازیابی منابع اسلامی بر پایه فهم معاصر کاربران؛ نگاهی پست‌مدرن به سازمان‌دهی و بازیابی دانش اسلامی

مصطفی‌علیم‌رادی*^۱، مهدی امینی مقدم^۲

مطالعات دانش‌شناسی

سال ششم، شماره ۲۲، بهار ۹۹، ص ۱۴۳ تا ۱۶۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳۱

چکیده

سازمان‌دهی دانش که برای دسترسی آسان، دقیق و سریع به محتوای دانش انجام می‌پذیرد، با استفاده از فراداده‌های برآمده از واژگان کنترل‌شده و استاندارد صورت می‌گیرد. این فراداده‌های استاندارد حاصل نظر جامعه علمی و متخصصان موضوعی آن علم است. بر پایه رهیافت سنتی سازمان‌دهی و بازیابی دانش، میان اطلاعات و دانش و انسان دوگانگی وجود دارد و سازمان‌دهی دانش به‌مثابه امری عینی و توصیف‌های خنثی از یک جهان دانش از پیش موجود است. در نگاه سنتی، امر ادراک‌شده، آینه تمام‌نمای واقعیت است. این تصور از عینیت‌گرایی و خنثی بودن، با ظهور اندیشه پست‌مدرنیسم فرو‌نشست. در نگاه پست‌مدرن، امر واقع، حقیقت و دانش به‌مثابه امر ساخته‌وپرداخته شده در جامعه گفتاری خاص است؛ بنابراین نظریه پست‌مدرن، سازمان‌دهی اطلاعات به‌مثابه تعامل فعال انسان با مفاهیم و اطلاعات برای برساختن نظام‌هایی از سازمان‌دهی دانش است. از این روی، قوانین، دستورالعمل‌ها و استانداردهای سازمان‌دهی اطلاعات کمتری مورد توجه قرار می‌گیرد و آنچه مهم است پویایی برداشت‌ها از متون و از این روی، پویایی ساختار محتوا و فرایند تفسیری در سازمان‌دهی دانش است. در حوزه علوم اسلامی، این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا متون اسلامی، مانند منابع علوم قرآن و علوم حدیث، مبنای احکام شرعی و مبانی اخلاقی و اعتقادی‌اند و سازمان‌دهی دقیق و درست این منابع، سبب بازیابی درست و در نتیجه احکام درست شرعی، اخلاقی و اعتقادی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: بازیابی اطلاعات، پست‌مدرنیسم، سازمان‌دهی دانش، علوم اسلامی، مدرنیسم

۱. * کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. پژوهشگر مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم

اسلامی malimoradi@noornet.net

۲. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف گرایش قرآن و متون، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران / مدیر پایگاه

مجلات تخصصی نور

مقدمه

هر نظریه‌ای درباره سازمان‌دهی دانش و بازیابی اطلاعات باید هم دربردارنده ملاحظات نظریه‌ای و هم در نظر گیرنده سودمندی‌های عملی آن باشد. بنیان‌های معرفت‌شناختی نظریه و هم در نظر گیرنده سودمندی‌های عملی آن باشد. بنیان‌های معرفتی باید این مسائل را که دانش چگونه ایجاد و تحقق یافته است، مورد خطاب قرار دهد و در سویه عمل نیز، باید ملاحظه کند که دانش چگونه سازمان یافته و عرضه شده است. سازمان‌دهی دانش ممکن نیست به شکل معرفت‌شناختی محض باشد. متخصصان و شاغلان حوزه سازمان‌دهی و عرضه اطلاعات باید آثار عملی و مباحث خود را بر سنت معرفت‌شناختی مبتنا کنند.

در این نوشتار، نظریاتی درباره نگاه‌های گوناگون درباره سازمان‌دهی و عرضه اطلاعات بررسی خواهد شد که به گونه عمده در دو دیدگاه جای داده شده است: (۱) نگاه مدرن به سازمان‌دهی اطلاعات؛ (۲) نگاه پست‌مدرن به سازمان‌دهی اطلاعات.

در نوشتار حاضر، دیدگاهی از سازمان‌دهی دانش که مبتنی بر یک معنای از پیش معلوم است و برای هر حوزه از دانش می‌توان دسته‌بندی و سازمانی ساخت یافته و مشخص تعریف کرد، نگاه مدرن فرض شده است. بر پایه این دیدگاه، فرانمای طبقه‌بندی درست، نهایی و کامل، بازتاباننده جهان دانش است. میکسا (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که این ایده با پیدایی دوران پست‌مدرن افول کرد؛ زیرا بر پایه انگاره پست‌مدرن، نظریه طبقه‌بندی نمی‌تواند به جهان دانش گره بخورد؛ زیرا این جهان شخصی و دارای موقعیت مستقل و از این‌روی، پیوسته دگرگون شونده است. در دوران پست‌مدرن، مشاهده‌کننده، مستقل از یک جهان خارجی لحاظ نمی‌شود.

بنابراین، اگر سازمان‌دهی دانش بازتاب‌کننده ساختار دانش از پیش موجود نیست، آنچه سازمان‌دهی دانش باید حولش شکل بگیرد چیست؟ آیا سازمان‌دهی دانش تعیین‌کننده این است که اشیا واقعاً چگونه‌اند؟ همچنین آن‌ها چگونه سودمندند؟ آیا سازمان‌دهی اطلاعات نشانگر چستی اشیا در واقعیت‌اند یا آن‌ها که سودمندی آن‌ها در چیست؟

در این نوشتار، افزون بر مسائل پیش گفته، از نظریه کلاسیک طبقه‌بندی که بر نگاه جدید درباره جهان مبتنا دارد نیز بحث خواهد شد. در این انگاره، طبقه‌بندی ممکن است آینه محض و عینی یک جهان دانش از پیش موجود باشد. نظریه پست‌مدرن سازمان‌دهی دانش این فرض را رد می‌کند و به جای آن بر عمل و زبان جامعه‌ای که سازمان‌دهی دانش برای آن‌ها ایجاد شده است، تأکید دارد.

در ادامه به گونه مختصر مبانی هر یک از این دو دیدگاه بیان خواهد شد. سازمان‌دهی دانش از نگاه مدرنیسم. در نظریه سنتی طبقه‌بندی (دیوی، بلیس، رانگاناتان، ریچاردسون، سیرس و غیره) ایده جهان دانش نهفته است و معنای این ایده آن است که همه دانش در یک شبکه بزرگ درهم بافته است. پیوندهایی میان همه دانش پیشین بنیاد وجود دارد که وظیفه نظام‌های طبقه‌بندی نشان دادن این شبکه دانش است. چنین نظریه‌ای را نظریه مدرن در طبقه‌بندی نام نهاده‌اند. این برداشت‌ها اساساً بر آنچه لاتور (۱۹۹۱) پالایش و ترجمه می‌خواند، مبتنی است.

لاتور معتقد است که مدرنیسم ممکن است با دو عمل و شیوه اندیشه متمایز مشخص شده باشد: ۱. نخست پالایش نام دارد که به معنای تصویری است که دو گستره هستی‌شناختی کاملاً متمایز وجود دارد، یکی که با انسان و دیگری که با طبیعت غیرانسانی سر کار دارد؛ یعنی در یک سوی، ایده‌ها، موضوع‌ها و اشیای ایجاد شده توسط انسان وجود دارد و در سوی دیگر جهان طبیعت که همواره آنجاست. جهان طبیعت از شروط و منافع ثابت و قابل پیش‌بینی تشکیل یافته است که ممکن است در منطقه نخست از طریق گفتار و پژوهش نمایان شود. این دو محدوده مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند.

۲. عمل یا شیوه اندیشیدن دیگر که مدرنیسم را تشخیص می‌بخشد، ترجمه است. لاتور این ویژگی مدرنیسم را به‌مثابه ایده‌ای که هر چیزی تا حدی درهم‌تنیده و از این‌روی، قابل شرح است تلقی می‌کند. مدرن‌ها تبیین می‌کنند که همه امور مرتبط به یکدیگر و هر چیزی به هم متصل و هر واقعه‌ای علت و قایع دیگری است و ممکن است با وقایع پیشین تبیین شود. این تصور که جهان ایده‌ها و طبیعت در یک شبکه بزرگ درهم‌تنیده است، به عبارت دیگر همه به یکدیگر قابل تبدیل است (لاتور، ۱۹۸۸).

بر پایه یافته‌های ریچاردسون (۱۹۳۰) وظیفه طبقه‌بندی، بازنمایی نظم واقعی ترتیب اشیا در جهان است. آنچه باید عرضه شده باشد، بر پایه شباهت با واقعیت جهان خارجی عرضه شده است. شباهت در عبارت ریچاردسون، بر پایه قابلیت تبدیل به یکدیگر تعریف شده است. دو چیز هنگامی شبیه هم‌اند که امکان تبادل با یکدیگر را داشته باشند. دو چیز ممکن است از یکی بگیرند و به دیگری دهند یا بالعکس، بدون این که خصوصیت واقعی‌شان تغییر کند. انگاره مطرح‌شدن در اینجا آن است که تعیین خصوصیت عینی اشیا طبقه‌بندی‌شده که این الف است نه ب. امکان دارد. این انگاره اشیا را مجزا و به گونه مختصر، طبقه‌بندی می‌کند.

رانگانانان (۱۹۶۷) تبیین می‌کند که کار طبقه‌بندی باید در سه طرح کار از هم متمایز شود. این سه طرح عبارت است از: طرح ایده، طرح شفاهی و طرح حاشیه‌نویسی. انگاره‌های مرتبط با طرح ایده، در ذهن انسان ساخته می‌شود. زبان به مثابه ابزاری برای ارتباط ایده‌ها از یک شخص به شخص دیگر استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، زبان واسطه برای ارتباط ایده‌هاست. در این معنا، مفهوم واژگان، پیش از این که خود واژگان برای ارتباط استفاده شود، موجود است. این واژگان صرفاً ایده یا معنایی را که به آن بازمی‌گردند، مشخص می‌کنند. وظیفه دو طرح دیگر از کار، نمایش انگاره‌هایی از طرح ایده است. در اینجا این فرضیه مطرح است که پیشاپیش واژگان اندیشه و ایده‌ها مستقل از زبان و ارتباط وجود دارند. از این روی، وظیفه طبقه‌بندی، ترسیم و نمایش جهان ایده‌هاست.

بلیس (۱۹۲۶) تأکید می‌کند که مغز، تجربه، دانش و ذهن دقیق و درست سازمان یافته است. بعدها او خود را مفهوم‌گرا نامید و گفت که ما اشیا درون جهان را که مستقل از انسان‌ها موجود است، درک می‌کنیم. از آنجا که بلیس هم سپهر ذهنی و هم جهان خارجی را، به شیوه‌ای سازمان‌یافته قلمداد می‌کند، حقیقت را کیفیت نسبی دانش که به شکل حقیقی ارتباط دوسویه با واقعیت دارد، برمی‌شمرد. این به آن معناست که به شرط آن که بیشتر انسان‌ها تجربه‌ای واحد از واقعیت داشته باشند، این تجربه‌ها حقیقت درباره جهان است. این باور، متضمن آن است که حقیقت وابسته به واقعیت‌های فیزیکی خارجی است و این که جهان خارجی متقدم بر فهم اذهان از آن است. فهم ذهنی ما از جهان و حقیقت جهان از ادراک‌هایی از جهان به دست آمده است. بر پایه نظر بلیس، این ادراک‌ها مشابه مفاهیم است

که به نوبه خود دانش را سازمان‌دهی می‌کنند. این جهان خارجی سبب تغییرات در سپهر ذهن می‌شوند. سازمان‌دهی دانش ارتباط دوسویه با واقعیت دارد و به همان گونه که انسان از واقعیت تجربه‌هایی کسب می‌کند، به تدریج همان فهم از واقعیت را بسط می‌دهد.

در نظریه‌های طبقه‌بندی جدید، بیشتر بر نیاز به کسب دانش درباره فنون و استانداردهایی برای ساختن ساختارهای دانش استدلال می‌شود. این فنون و استانداردها ممکن است یک بار برای همه توصیف شود و باید برای همه محیط‌هایی که در آن استانداردها و فنون برای این ساختارها ایجاد می‌شود، مشابه باشد. این مسئله میزان پرشماری از استانداردها و متون را در ساخت طبقه‌بندی‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها که با فنون دقیق برای ایجاد ساختارها سرکار دارند، ایجاد کرده است. تنها فضای عنوان، با چگونگی تحلیل حوزه، سازمان یا شرکتی که در آن سازمان‌دهی دانش اجرا یا استفاده می‌شود، درگیر است.

تمایز عمومی در سنت جدید از طبقه‌بندی، تمایز میان طبقه‌بندی مصنوعی و طبیعی است. برای نمونه سایرز (۱۹۲۶) خاطر نشان می‌کند که طبقه‌بندی بر پایه ویژگی‌های درونی در اشیاء، بر پایه ویژگی‌هایی که بدون آن‌ها اشیاء آن شیء نمی‌شوند، است. به گفته او، این طبقه‌بندی طبیعی است. از سوی دیگر، طبقه‌بندی بر پایه برخی ویژگی‌های عارضی از اشیاء طبقه‌بندی شده وجود دارد. این ویژگی‌ها مصنوعی‌اند. همان گونه که هدف از علوم جدید کشف و آشکار کردن این ارتباط‌های علی در طبیعت است و از این روی، نمایش تقدم اشیاء بر فهم است، هدف از طبقه‌بندی جدید، کشف، بازنمایی و سازمان‌دهی جهان دانش از پیش موجود است. مسئله این است که چه کسی طبیعت را طبقه‌بندی می‌کند؟ دانشمندان مدرن بر آن اند جهان، آن گونه که از ذهن خلاق ناشی می‌شود، درهم ریخته نیست، بلکه نظامی مرتب از اشیاست.

مدرن‌ها دیدگاه خود را از جهان بر این تصور مبتنی می‌کنند که جهانی از ایده‌ها خارج از انسان وجود دارد و این که وظیفه علم و طبقه‌بندی نمایش این جهان ایده‌ها یا جهان دانش است. پست مدرنیسم در ذات خود بر دو پیش فرض اساسی مبتنی است:

- نخست این فرض که هیچ امری از جهان حاکم بر فهم ما نیست، نه در طبیعت، نه حقیقت و نه خدا یا آینده. چنین حاکمان اصلی باید حاضر به گفتار درباره اندیشه خنثی یا عینی باشد.

- فرض دوم، این باور است که چیزی، ایده یا اندیشه‌ای، مقدم بر زبان وجود ندارد. تصور بیانگر این است که زبان به اشیا یی که به آن بازمی‌گردد، اشاره ندارد. به عبارت دیگر، فعل زبان خود بازنماینده است.

خلاصه این که موضوع پست‌مدرنیست‌ها صرفاً از زندگی هر روزی، فعالیت‌های فرهنگی و معنوی، زبان و از همه تعیین‌کننده‌تر، از جهانشان به دست می‌آید. این به معنای آن است که در رویکرد پست‌مدرن به زبان، معنا و فهم و سازمان‌دهی دانش، توصیف و نمایش جهان به شکل عینی و طبیعی غیرممکن خواهد بود.

در سنت مدرن از حقیقت اندیشه و به‌ویژه حقیقت علمی، حقیقت به‌مثابه روابط متقابل میان واقعیت و توصیف یا بازنمایی واقعیت تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، حقیقت یک چیز، چگونگی بودن آن در واقعیت است. از این روی، علم مدرن در پی توصیف عینی و حقیقی از واقعیت است. در جهان پست‌مدرن، حقیقت و واقعیت با معیارهای عینی اعتبارسنجی نمی‌شوند. در واقع، حقیقت و واقعیت تنها مبتنی بر استفاده از آن‌هاست. در حالی که مدرن‌ها معتقدند که آن‌ها می‌توانند مشاهده‌کننده را از مشاهده‌شده جدا کنند، پست‌مدرن‌ها استدلال کرده‌اند که دانش علمی منفعل، خنثی و رونوشت عینی از جهان نیست، بلکه یک ساختار فعالی از آن است.

به همان گونه، طبقه‌بندی جدید استدلال کرده است که طبقه‌بندی باید خنثی و نمایش عینی از جهان دانش از پیش موجود است، سازمان‌دهندگان دانش پست‌مدرن در طرف مقابل استدلال می‌کنند که ایجاد یک سازمان‌دهی دانش، ساختاری فعال از یک واقعیت و منظری خاص از جهان است. چنین خلقتی هرگز خنثی و عینی نیست و سازمان‌دهی دانش نیز هرگز خنثی و عینی نخواهد بود. طبقه‌بندی‌ها هرگز بی‌طرف نیستند، بلکه با اوصافی مشخص شده و با ادراکات و قضاوت‌هایی انگیزه‌شده‌اند. وانگهی، آن‌ها، خواه با طرح و قصد یا به خلاف تلاش‌های ما برای فراچنگ آوردن آن، پیوسته در تبدیل و تغییر مکان‌اند. همان گونه که یورلند (۱۹۹۸) نشان داده است، سازمان‌دهی هر حوزه از دانش مبتنی بر سنت معرفت‌شناسی خاصی است؛ یک طبقه‌بندی تنها یک دیدگاه از این است که دانش چگونه باید سازمان یابد و این سازمان‌دهی باید با استفاده از شیوه‌های خاص، تصدیق و راست‌آزمایی شود.

مدرن‌ها استدلال می‌کردند که سازمان‌دهی‌ها می‌توانند در واقع خنثی و عینی باشند، چون ایجادشان مبتنی بر سازمان‌دهی دانش بر پایه قوانین و دستورهای منطقی است و بر پایه خصوصیات درونی اشیای طبقه‌بندی شده است.

بروادفیلد (۱۹۴۶) با تأکید بر این امر که ایجاد هر دسته‌ای مبتنی بر جنبه‌های کیفی دسته‌هاست، بر علیه این تصور استدلال می‌کند. او نمونه‌ای از طبقه‌بندی افلاطون از شکل‌های دولت به‌مثابه حاکمیت یک شخص (سلطنت، یا استبدادی)، حاکمیت جمع اندک (آریستوکراسی یا الیگارشی) و حاکمیت بسیار (دموکراسی) را عرضه می‌کند. اساس این طبقه‌بندی واقعاً کیفیت حکومت به‌جای شمار مردمی است که از قدرت منتفع می‌شوند. تمایز میان دسته‌ها باید مبتنی بر برخی از تفاوت‌های کیفی باشد نه صرفاً با درجاتی از تفاوت‌های کمی؛ زیرا تفاوت‌های کیفی تنها فراهم‌کننده مجموعه‌ای هستند، اما برای تقسیم این مجموعه‌ها به مقولات، برخی از تفاسیر کمی باید بر این مجموعه تصرف داشته باشد. تمایز منطقی هیچ دستورالعملی برای ایجاد دسته‌ها فراهم نمی‌کند بلکه صرفاً بیان می‌دارد که تنها یک ویژگی از بخش باید در زمان خاص اعمال شود و این که اگر قوانین تقسیم منطقی رعایت می‌شود، آن‌ها از اشتقاق مؤثر از قطعات اصل اطمینان خواهند یافت؛ اما بروادفیلد بر آن است که این چنین نیست.

همه فرایند تکه‌تکه کردن یک کل به اجزائش که تقسیم منطقی آن را عرضه می‌کند، مبتنی بر این فرض است که کل، یا جنس، مجموعه اجزاء یا قطعاتش است؛ اما مفهوم قطعات بیانگر چگونگی است نه اندازه آن. ایجاد سازمان‌دهی دانش تعیین کردن این امر است که جنس کجا حاضر است و کجا غائب، اما این کاری به منطق ندارد؛ زیرا مادامی که باور بر دوگانگی این یا آن باشد، عدم اطمینان نه به‌مثابه چه چیز بودن اندیشیده شده، بلکه به‌مثابه چگونگی ویژگی خاص اندیشیده شده، بازتاب دارد. تعیین دسته‌ها در سازمان‌دهی دانش مرتبط با متن تاریخی، اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در آن این سازمان‌دهی دانش ایجاد و استفاده شده است؛ بنابراین، صرف شمارش قواعد منطقی ضمانت سازمان‌دهی خوب از دانش را نمی‌کند.

رایل (۱۹۴۶) خاطر نشان کرده بود که عاقل بودن صرفاً توجیه و تصدیق معیار نیست، بلکه اعمال آن‌ها، انتظام بخشیدن به عمل کسان و نه صرفاً خوب تنظیم کردن است. او در همان مسیر اندیشه ویتگنشتاین، استدلال می‌کند که پیروی از یک قانون، فهم زبان است و فهم زبان بخشی از عمل اجتماعی است. بر پایه این دیدگاه‌ها، اجرای قوانین و دستورالعمل‌ها به گونه دقیق مرتبط به عمل اجتماعی‌ای است که در آن این قوانین و دستورالعمل‌ها ایجاد و استفاده شده است. افزون بر آن، این ایده درباره جهان ثابت دانش، (بر پایه اندیشه پست‌مدرن) رده شده است، از این روی، ایجاد سازمان‌دهی دانش باید به گونه نزدیکی مرتبط با فعالیت‌های اجتماعی باشد که در آن به کار می‌رود. این به آن معناست که هر فعالیت اجتماعی جزئی در ایجاد جهان دانش کوچک خود متأثر خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظام‌های بازایی اطلاعات، مفهوم ربط است. این مفهوم هم پیچیده و هم چندبعدی است. هر چند در حوزه علم اطلاعات، اجتماعی در باب معنای ربط، حاصل شده است. ارتباط عموماً به دودسته عمده است: ارتباط موضوعی و ارتباط کاربر-محور. ارتباط موضوعی عینی و عمدتاً با اصطلاح‌شناسی سرکار دارد و ارتباط موضوعی ممکن است از سوی متخصصان موضوعی داوری شوند.

ارتباط کاربر محور از سوی دیگر ذهنی و وابسته به کاربر است. ساراسویک، الگویی دسته‌بندی شده از ارتباط را در بازایی اطلاعات تعریف کرده است. ارتباط در سطوح به هم پیوسته گوناگون رخ می‌دهد. پایین‌ترین سطح به تعامل با نظام اطلاعاتی مربوط می‌شود، در حالی که بالاترین سطح تعاملات کاربر را تعیین می‌کند. بالاترین سطح ارتباط متشکل از جنبه‌های شناختی، نفسانی، موقعیتی و متنی است. ارتباط موقعیتی یا سودمند، ارتباط میان موقعیت، وظیفه، یا مسئله پیش رو و منابع است. جنبه‌های نفسانی یا انگیزشی ارتباط، رابطه میان خواست‌ها، اهداف و انگیزه‌های کاربر و یک منبع است.

بیشتر موتورهای جستجو که برای وب جهان گستر طراحی شده است از اصول «بهترین انطباق» استفاده می‌کنند؛ یعنی از تصمیم‌های بله/خیر استفاده نمی‌کنند بلکه اشیای اطلاعاتی را برحسب برخی از ظهورات مسئله اطلاعاتی رتبه‌بندی می‌کنند. پس فرایند اساسی در بازایی یا غربالگری اطلاعات نمایش‌های اشیای اطلاعاتی و نیازهای اطلاعاتی است، یا به

گونه کلی‌تر، مسئله یا هدفی است که کاربران در ذهن خود دارند. فنون بازیابی خود نیازها را با اشیای اطلاعاتی مقایسه می‌کند.

تعامل کاربران با دیگر اجزای نظام مهم است. در واقع، دیدگاه غالب در پژوهش‌های بازیابی اطلاعات این است که مؤثرترین رهیافت برای کمک به کاربر در به دست آوردن اطلاعات مناسب، بازخورد مرتبط است که در آن نظام بازیابی، قبول یا رد یک سند را در صفحه‌نمایش نتایج جستجو، به حساب می‌آورد. از این‌رو، قضاوت کاربران درباره اشیای اطلاعاتی بخش مهمی از فرایند بازیابی است. کاربران در نظام بازیابی نقش آفرینند؛ زیرا بسیاری از فرایندها مبتنی بر اظهارات و تفاسیر کاربر از نیاز اطلاعات است. مرتبط بودن یک سند بدون در نظر گرفتن کاربر به مثابه بخشی از نظام بازیابی تعیین‌پذیر نیست.

بخش مهم دیگر در نظام بازیابی، منابع اطلاعاتی؛ یعنی مجموعه‌ای از اشیای اطلاعاتی است که برگزیده، سازمان‌دهی و مطابق با فرمانای خاصی عرضه شده است.

سومین جزء، حد واسط-یعنی وسیله یا شخصی که واسطه میان منابع اطلاعاتی و کاربر است. واسطه‌ها، تعامل میان کاربر و اشیای اطلاعاتی و منابع دانش را از طریق پیش‌بینی و دیگر ابزار، پشتیبانی می‌کنند.

نمایش مسائل اطلاعات فی حد ذاته نامعین است؛ زیرا انسان برای آنچه نمی‌داند جستجو می‌کند و مناسب نیست که از او خواسته شود آنچه نمی‌داند را دقیقاً تعیین کند. نمایش اشیای اطلاعاتی، مستلزم تفاسیری از سوی نمایه‌سازان انسانی، الگوریتم‌های ماشینی یا دیگر موجودات است. مسئله این است که تفسیر هر کسی از متن خاص از تفسیر دیگران متفاوت خواهد بود و حتی تفاسیر یک شخص در زمان‌های گوناگون از یک متن واحد نیز تفاوت می‌کند. همین‌که بیان دانش یا مسئله تغییر کند، فهم او از متن نیز تغییر خواهد کرد. هر کس ممکن است این موقعیت را تجربه کرده باشد که سندی را در زمانی نامرتبط یافته و در زمان دیگر، به سبب تغییر مسئله یا شاید تغییر خود، مرتبط دانسته است. ساده‌ترین و مؤثرترین راه برای برخورد با مسائل، پشتیبانی از تعاملات کاربران با اشیای اطلاعاتی و اجازه دادن به آن‌ها در کنترل اطلاعات است.

به سبب نامطمئن بودن کار بازیابی اطلاعات، مقایسه نیازها و اشیای اطلاعاتی یا فرایندهای بازیابی نیز ذاتاً نامتقن و احتمالی است. فهم اشیای اطلاعاتی ذهنی و فردی است و از این روی، نمایش آن بالضروره ناسازوار است. نمی‌توان فهمید چگونه باید نیاز کاربر یا اشیای اطلاعاتی را به خوبی نمایش داد. مطالعات درباره سازواری نتایج با خواست کاربر نشان می‌دهد که هنگامی که کاربران در پی اشیای اطلاعاتی‌اند، حتی اگر آن‌ها از آموزش بسیار در این باره برخوردار باشند، ممکن است تنها به ۶۰ تا ۷۰ درصد سازواری دست یابند. شاید بتوان گفت هرگز نمی‌توان به بازیابی اطلاعات ایده‌آل؛ یعنی این که همه اسناد مرتبط با خواست کاربر باشد یا دقیقاً آنچه کاربر خواسته به او عرضه شود، دست یافت.

از این روی، باید تنها باید به شیوه‌های احتمالی نمایش مسائل اطلاعاتی اندیشید. حتی اگر رایانه‌ها به هوشمندی انسان باشند، تنها به گونه محتمل خواهند توانست بازیابی کاملاً مرتبط داشته باشند.

الگوریتم‌ها برای نمایش اشیای اطلاعاتی یا مسائل اطلاعاتی، نمایش سازواری به دست نمی‌دهد، بلکه یک نمایش در میان نمایش‌های محتمل بسیار گوناگون از متن عرضه می‌کنند. زبان طبیعی نیز خود بسیار مبهم است و چندمعنایی و مترادفات در زبان بسیار است و از این رو از فرا-زبان برای توصیف اشیای اطلاعاتی یا اشیای زبانی استفاده می‌کنند تا دقیقاً زبان متن ساخته شود، اما آن‌ها یکسان نیستند. مشابهت دو زبان منجر به برخی از ابهامات می‌شود. البته این امر مسئله‌ای فلسفی است که معنا چیست و واژگان چگونه می‌توانند در ارتباط‌ها به کار روند. در فلسفه این امر از دو دیدگاه متفاوت مطرح شده است: رهیافت محتوا و رهیافت متن.

از منظر محتوا، معنا از روابط میان واژگان، اشیای در جهان و تجربه‌های ذهنی از فهم واژگان برگرفته می‌شود. این معضل فلسفی تبیینی از این که چگونه روابط میان واژگان فیزیکی، اشیای فیزیکی و رخداد‌های ذهنی صورت می‌گیرد، عرضه می‌کند.

از دیدگاه متن که رهیافت فعالیت‌های اجتماعی به معنا نیز نامیده می‌شود، از سوی ویتگنشتاین و پاتنم مطرح شده است، واژگان در آغاز معنای را به سبب روابطشان با متن فیزیکی یا اجتماعی یا محیطی که استفاده‌کنندگان از زبان به اشتراک می‌گذارند، حمل

می‌کند؛ بنابراین، به سبب این که افزون بر واژگان، متنی را که امکان روشن کردن مسائل مبهم و تفاسیر گوناگون را فراهم می‌آورد در دسترس انسان است، می‌تواند به شکل فعالی ارتباط برقرار کند.

مسئله فلسفی در این دیدگاه از یک جستار درباره روابط رخدادهای ذهنی / اشیای فیزیکی، به بررسی چگونگی کمک محیط و متن به داشتن مفهوم از معناست.

اکنون اگر بازیابی اطلاعات به مثابه فرایند روابط میان نظام بازیابی و کاربر در نظر گرفته شود، پس نزاع فلسفی به نظام‌های بازیابی اطلاعات نیز تعلق خواهد گرفت. این که کدام عوامل کاربر و نظام را یاری خواهد رساند تا به شیوه مؤثرتر رابطه داشته باشند یا از واژگان یکسان برای توصیف یک چیز استفاده کنند و کدام عوامل مانع از آن می‌شود و سبب عدم انطباق میان کاربر و نظام بازیابی می‌شود و جستجوها را بی‌تأثیر و نتایج را ناخواسته می‌کند؟ این مشکل بازیابی اطلاعات هرگز به گونه کلی به همان روش فلسفی قابل حل نیست. به‌رغم پیشرفت‌های اخیر در بازخوردهای غیرصریح در نظام‌های بازیابی اطلاعات، حتی اگر یک نظام آی.آر (بازیابی اطلاعات) بتواند تا حدی ذهن کاربر را بخواند تا در طراحی جستجوهای کاربر کمک کند، اغلب تنها بخشی نیاز اطلاعاتی دقیق او را پوشش خواهد داد. از این‌رو، حذف ابهام از نظام بازیابی به گونه بنیادین دشوار است.

منابع عمده اسلامی، عبارت از قرآن و منابع علوم قرآنی، احادیث پیامبر و معصومان علیهم‌السلام و منابع علوم حدیث است. فهم و برداشت از این متون در دوره‌های زمانی گوناگون متأثر از فهم و نیز دانش زمان بوده است. برای نمونه در دوران بوعلی سینا که هیئت بطلمیوسی غلبه داشت، او واژه عرش را در آیه «و یحمل عرض ربك فوقهم يومئذ ثمانية» را به فلک الافلاک و ملائکه هشتگانه را به افلاک هشتگانه تفسیر کرده است.

همچنین، در تبیین مسائلی در متون دینی که دارای وجوه گوناگون‌اند و از جنبه‌های گوناگون علمی قابل تحلیل و استفاده‌اند، متخصصان موضوعی گوناگون، فهم و استفاده گوناگون از آن خواهند داشت. از این‌رو، نگاه حصرگرایانه در سازمان‌دهی دانش، سبب مغفول‌ماندن جنبه‌های دیگر دانش منطوی در این متون خواهد شد.

تخصصی شدن علوم، در روزگار حاضر و پیدایش حوزه‌های گوناگون دانش، سبب تنوع نگرش‌ها به پدیده‌ها شده است، اما متون دینی را نمی‌توان در یک حوزه خاص دانش گنجانند و تنها از دیدگاهی خاص، مثلاً فقهی، کلامی و اخلاقی بررسی کرد، بلکه علوم دیگر نیز در متون دینی قابل استخراج و بازیابی است. به‌ویژه این روزگار، برخی از رشته‌های علمی که اخیراً شکل گرفته، ماهیتی میان‌رشته‌ای دارند و نمی‌توان از یک دید خاص به آن‌ها نگریست. رشته‌هایی مانند روان‌شناسی دین، فلسفه دین، جامعه‌شناسی دین از این قبیل‌اند. ایجاد نظام‌های سازمان‌دهی که بتواند همه این نگاه‌ها را به متون دینی پوشش دهد، بسیار کار دشواری است.

برای نمونه در تولید برخی از نرم‌افزارها در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (از این به بعد مرکز) برای دسترسی جامع‌تری به محتوا و ریزش کم‌تر اطلاعات هنگام بازیابی، چکیده (موضوع)‌هایی از متن استخراج می‌کنند که به شکل شبه جمله است. این چکیده استخراج‌شده مبتنی بر فهم متخصص موضوعی از آن متن نگاشته می‌شود و بازیابی‌هایی که از این طریق صورت می‌گیرد، تنها شامل همان نتایج خواهد بود که بر پایه فهم متخصصان موضوعی شکل یافته است.

این مسئله چالشی بزرگ در بازیابی دقیق و کامل محتوا پیش آورده است، به گونه‌ای که برخی از کارشناسان آسیب‌های سازمان‌دهی دانش را بیشتر از عرضه محتواها و منابع ساختارنیافته می‌دانند.

به سبب آن که رفتارهای اطلاع‌یابی و سلايق کاربران وب و پایگاه‌های کتابخانه رقمی، بسیار متنوع شده، شیوه‌های گوناگون سامان‌دهی اطلاعات، انعطاف لازم برای پاسخ‌گویی به نیاز ایشان را ندارد. از این رو، ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات، امروزه بسیار پیچیده و نیز مسئله‌ای فراگیر شده است.

سازمان‌دهی دانش، اساساً با مسئله زبان سرکار دارد. در این معنا، سازمان‌دهی دانش به گونه واقعی سازمان‌دهی واژگان و معنایشان است؛ از این روی، معنای واژگان مورد توجه خواهد بود. این معنای کلمات، ممکن است به مثابه آنچه این واژگان بیان می‌کنند لحاظ شود. از این روی، معنای یک واژه هر آن چیزی است که این واژه به آن بازمی‌گردد یا آن را بیان

می‌کند. این تعریف را متفکرانی چون ویتگنشتاین، هیدگر و گادامر نقد کرده‌اند. ایشان معنای واژگان را از مردم یا اجتماعی که در آن استفاده شده است جدا نمی‌دانند. ایشان استدلال می‌کنند که زبان ابزاری برای اشاره به جهان نیست، بلکه همان ساختار جهان است. در این معنا، واژگان و معنایشان جدانشدنی نیستند؛ به معنای دیگر دوگانگی میان معنا و واژه وجود ندارد، بلکه واژه همان معناست. فهم و ادراک دانش، از فردی به فرد دیگر و نیز در حالات گوناگون یک فرد متفاوت است. این امر سبب می‌شود درخواست کاربران در نظام‌های سازمان‌دهی دانش، به سبب متفاوت بودن فهم ایشان با اندیشه سازندگان نظام‌های سازمان‌دهی، به گونه کامل پوشش داده نشود. این مسئله در متون مربوط به علم اطلاعات تحت عنوان هرمنوتیک اطلاعات مطرح است.

هنگامی که معنا و واژگان قابل جدا شدن به دو نوع گوناگون از پدیده‌ها نیستند، پس معنای واژگان ممکن نیست بر پایه آنچه واژگان به آن ارجاع دارند تعیین شود. معنای واژگان همان کاربرد آن است؛ بنابراین، زبان ابزاری برای گفتار نیست، بلکه همان متن اجتماعی و فرهنگی‌ای است که زبان در آن قرار دارد؛ به عبارت دیگر، من با زبان به‌مثابه ابزار گفتگو نمی‌کنم، بلکه از زبان گفتگو می‌کنم. اجتماعی که به آن تعلق داریم، زبانی دارد، زبان چیزی که به این فعالیت‌ها افزوده شده باشد نیست. این فعالیت‌ها زبان است.

بنابراین، معنای واژگان و استفاده درست از زبان ممکن نیست به گونه‌ای جدا از اجتماعی که در آن این واژگان و زبان استفاده می‌شود، مطالعه شود. حتی اگر واژگان از شخص خاص ناشی شود و از سوی یک شخص خاص درک شود، زبان محصول این اشخاص خواهد بود. زبان متعلق به جامعه‌ای است که در آن به کار رفته است. جامعه است که معنای واژگان به کار رفته را تعریف و تعیین می‌کند؛ بنابراین، واژگان معنای عینی و همه‌درستی ندارند و نیز معنای واژگان متغیر و فردی نیستند. اینترونا (۱۹۹۸) نمونه‌ای ذکر می‌کند که اشخاص نیازمند آغاز کردن با زبان جامعه‌ای هستند که از پیش وجود دارد، حتی اگر به سبب آن که دانش هرمنوتیک درباره تفسیر متون است، روشی آشکار برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی به شمار خواهد رفت. روش‌شناسی‌های پژوهش به‌وسیله دیدگاه‌هایی که آزمایشگاه را به مانند

الگو در نظر می‌گیرند، حکم فرما شده است. روشن است که در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، کتابخانه در شکل‌ها و قالب‌های گوناگون، الگویی برای پژوهش است. از ویژگی‌های بسیار مهم زبانی در منابع اسلامی، داشتن معانی تودرتو و به بیان دیگر، بطن و ظاهر داشتن آن‌هاست. همچنان در آیه هفتم سوره مبارکه آل‌عمران آمده، بخشی از آیات قرآن محکم (صریح و روشن) است که اساس و شالوده این کتاب است (و آیات پیچیده دیگر را تفسیر می‌کند) و بخشی دیگر از آن متشابه است و در بردارنده آیاتی است که به سبب بالا بودن سطح مطلب یا جهات دیگر، در آغاز پیچیده به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰). در ادامه آیه شریفه، به این نکته اشاره شده است که تفسیر این آیات متشابه را جز خداوند کسی نمی‌داد؛ بنابراین، شکل‌دهی نظامی برای سازمان‌دهی چنین منابعی به شیوه سنتی و معمول نمی‌تواند کامل و وافی به مقصود باشد.

پژوهش‌های حاضر در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، تحت سلطه نگاه اثبات‌گرایانه است. در این میان، پژوهش‌گران اندکی نیز هستند که با تأکید بر کاستی‌های اثبات‌گرایی، می‌کوشند دانش اطلاع‌رسانی و کتابداری را بر شیوه جایگزین، یعنی نگاه هرمنوتیکی بنا کنند. بند یک استون، کاپورو، کورنلیوس، هانسون، وینگوراد و فلورس از این دسته به شمار می‌روند. دانش هرمنوتیک ممکن است در وهله نخست، برای پژوهشگران متمایل به اثبات‌گرایی و فناوری‌گرا مایوس‌کننده باشد؛ هرچند دانش هرمنوتیک، برای تفسیر هرمنوتیک که نمی‌تواند خود کار شده باشد، کاشانه‌ای می‌کند. در نتیجه، دانش هرمنوتیک خانه‌ای بنا می‌کند تا مردم در کار اطلاعات و گسترش کیفی نظام‌ها و خدمات، بهتر از اطلاعات استفاده کنند (یورلند، ۲۰۰۳).

دیدگاه هرمنوتیکی، در مقابل دیدگاه اثبات‌گرایانه قرار دارد. گسترش سازمان‌دهی دانش به شدت تحت تأثیر تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی منطقی بوده است؛ هرچند التفات فزاینده به دیگر رهیافت‌های نظری و به‌ویژه به هرمنوتیک نیز ممکن است در بسیاری از مطالعات نظری در سازمان‌دهی اطلاعات و حوزه‌های وابسته یافت شود. بر پایه انگاره اساسی موقعیتی بودن فهم، هرمنوتیک معاصر بالقوه شالوده‌نظری‌ای می‌شود که بر پایه آن، شکل‌نویسی از نظام‌های سازمان‌دهی دانش، ادراک شود. امکان اعمال این رهیافت به سازمان‌دهی

دانش، مسئله‌ای است که باید از جنبه رایانه‌ای و مفهومی‌اش، با تحلیل برخی از نمونه‌های مطالعات، بررسی شود.

نظام‌های اطلاعاتی از طبقه‌بندی‌ها، اصطلاح‌نامه و دیگر نظام‌های سازمان‌دهی دانش از همان آغاز آن، از الگوی اکتشافی استدلال اقتباس شده است که به شکل عمیق از اثبات‌گرایی منطقی متأثر بوده. این امر، شامل تلاش‌هایی برای تدوین کردن واقعیت در قالب تعاریف رسمی است. بر همین اساس، نظام‌های اطلاعاتی اکتشافی، در پی عرضه اطلاعات و پدیده‌ها، ثابت و مبتنی بر منطقی‌ها و خارج از نمایش متن و موقعیت فردی‌اند.

اطلاعاتی که در نظام اطلاعات با رهیافت هرمنوتیکی بسط داده شده است، صرفاً دادگان و واقعیت‌ها را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه همچنین، از طریق تفسیر و گفت‌وگو، درحالی که معنا و متن را تولید می‌کند، حقیقت را می‌کند. کسانی که رهیافت هرمنوتیکی را پی می‌گیرند، همانند الگوهای اکتشافی، از شاکله‌های مفهومی استفاده می‌کنند؛ اما این امر، ضرورتاً سلسله‌مراتبی نیست و ممکن است در عوض، میان‌بخشی یا یکپارچه شده باشد که به شکل هم‌زمان ساختارهای متفاوتی را برجسته می‌کنند.

رهیافت هرمنوتیکی به سازمان‌دهی دانش، شامل: شکل‌های عملی طبقه‌بندی دانش، جنبه‌های متنی حوزه‌های کاربرد، تجربه‌های نو از مهندسی نرم‌افزار، نظام باز با مشارکت فعال کاربران و تمایل به ساختار تعاملی دانش می‌شود.

هرمنوتیک معاصر، دانش را به مثابه امری که همواره از درون منظری واقع شده، رخ می‌دهد، یعنی از یک افق خاص، ادراک می‌کند. از همین روی، معنا بسان موجودی ثابت لحاظ نمی‌شود؛ بلکه امری به شکل اجتماعی و فرهنگی ساخت یافته و در معرض تفسیر و بر پایه متون گوناگون قابل تغییر، دیده می‌شود.

افزون بر این، حرکت از یک زبان به دیگر زبان، نه تنها مستلزم تفاوت‌ها در ارتباط میان مفاهیم و بیان لغوی است، بلکه همچنین در سطح مفهومی نیز تفاوت‌هایی باید رخ دهد؛ زیرا ساختارهای مفاهیم و معانی همواره بر پایه فرهنگ خاص گسترش می‌یابند؛ بنابراین، در طراحی نظام‌های سازمان‌دهی دانش چندزبانه، مانند اصطلاح‌نامه، این امر باید لحاظ شود (مازوچی و بوش، ۲۰۰۸).

رهیافت هرمنوتیک، جستجو را نیز متأثر می‌کند. در دیدگاه اثبات‌گرایانه، جستجو ممکن است به شکل صوری و الگوریتمی انجام شود که بر اساس آن دانش مرتبط با اصطلاح جستجو شده بدون جانب‌داری در جستجو بازیابی می‌شود و در این دیدگاه، فرض بر عمل مبتنی بر گواه و تجربه است. رهیافت هرمنوتیکی، مبتنی بر این فرض است که بازتفسیر پیوسته از متون مرتبط وجود دارد و به نیاز برای انعطاف بسیار در معیارهای جستجو و سطح بالای تکرار در فرایند جستجو اشاره دارد و از همه مهم‌تر، بیانگر فهمی است که در طی این جستجو به دست می‌آید (یورلند، ۲۰۱۴).

کاربر ممکن است هنگام مراجعه به یک کتابدار، نتواند مقصود خود را به گونه کامل به او بفهماند؛ مگر آن که میان او و کتابدار مفاهمی برقرار باشد. مسئله اساسی در علم هرمنوتیک، این است که چگونه افق کتابدار می‌تواند با افق مراجعه‌کننده همسو شود. در واقع، داشتن نوعی پیش‌فهم از دانش پایه اطلاع‌رسانی و کار مرجع نیز لازم است؛ در غیر این صورت، هیچ‌گونه تفاهمی روی نخواهد داد. به این اعتبار، دانش مرجع فقط جمع‌آوری حقایق تمیز داده شده نیست؛ بلکه بیشتر نوعی دانش است که در ارتباط تنگاتنگ با حقیقت است. روشی را که کتابدار برای پاسخ‌یابی در نظر می‌گیرد، دربرگیرنده مفهوم و شناختی کیفی است که از دانش نظری متفاوت است. این شناخت کیفی، مستلزم آن است که کتابدار برای موفقیت در هدایت کاربر و رفع نیاز او، وارد دنیای آن فرد شود و بداند که رابطه‌اش با او در حین پاسخ‌یابی و کار مرجع، رابطه‌ای کاملاً دوسویه و تنگاتنگ است. در نتیجه، باید افزون بر معلومات علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و کار مرجع، دانشی را نیز که به‌طور تجربی در تجربه‌های پیشین خویش کسب کرده است، با هم به کار بندد (نشاط، ۱۳۸۴).

در محیط رقمی نیز کاربران با میزان فهم و موقعیت‌های زمانی، مکانی و فرهنگی گوناگون در پایگاه‌های کتابخانه رقمی درخواست مدرک می‌کنند و متخصصان علم کتابداری و سازمان‌دهی دانش، اگر نزدیک به افق فهم کاربران به دسته‌بندی و سازمان‌دهی اطلاعات پرداخته باشند، کاربر خواهد توانست به داده مطلوب خویش دست یابد. هر چه موقعیت علمی، فرهنگی و اجتماعی متخصصان سازمان‌دهی دانش و کاربران نزدیک به هم باشد، امکان بازیابی کامل و جامع اطلاعات از سوی کاربران بیشتر خواهد بود؛ برای نمونه،

در روزگار حاضر که مباحث و موضوعات گوناگون میان رشته‌ای مطرح است و نیز مسائل مطرح در شاخه‌های گوناگون دانش در حال گسترش و پیشرفت‌اند، دسته‌بندی یک متن حدیثی، باید متناسب با این رشد صورت گیرد تا بتواند با کاربران هم‌افقی‌های بیشتری داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران حوزه دین، در متون حدیثی، قرآن و تفاسیر در پی کشف مباحث مطرح در اجتماع‌اند و از همین روی، بسیاری از متخصصان موضوعی و نیز متخصصان علم اطلاعات، این دست از متون را با دیدگاهی که منطبق با علم روز است، سازمان‌دهی می‌کنند.

هنگامی که کاربران ماهر هستی‌شناسی‌ها را به گونه پیوسته به کار می‌برند، اجزای یک هستی‌شناسی یا پایگاه داده، تصاویری از این جهان نیستند؛ بلکه ابزارهایی‌اند که از طریق آن‌ها، کاربر از قصد و نیت کسانی که ابزارهای رایانشی را شکل داده‌اند، آگاه می‌شوند. آن‌ها ابزارهای سودمندی هستند که به شکل دقیق با رها کردن قلمرو نمودهای نظری و انتقال از طریق استفاده منظم، به یک ابزار، سبب می‌شوند که افراد، جنبه خاصی از جهان را مشاهده کنند؛ نه چیزی را که صرفاً مشابه آن جنبه از جهان است. در این شیوه، رایانه و پایگاه داده‌ها، گونه‌ای از ابزار، مشابه عصای انسان نابینا می‌شوند که از طریق آن، یک موجود ارتباطاتی که نشانگر آن است، به روشنی دیده می‌شود.

هستی‌شناسی هرمنوتیک، از متن‌ها هستی‌شناسی می‌کند. همه مفاهیم و روابط، نخست در یک متن گذاشته شده و سپس از متن استخراج می‌شود و آنگاه از مفاهیم و روابط میان آن‌ها، به یک هستی‌شناسی منتقل می‌گردد. در گام نخست، این فرایند به وسیله مهندسان هستی‌شناسی انجام می‌شود؛ اما مطالعات برای خودکار کردن این انتقال نیز در حال انجام است. این تعامل، از طریق کاربرد پرسش‌ها به دست آمده است. همین که یک نسخه از متن منتشر شد، کاربران بالقوه هستی‌شناسی به مطالعه متن می‌پردازند و پرسش‌هایی برای روشن شدن متن طرح می‌کنند. پاسخ به این پرسش‌ها، تغییراتی در متن به وجود می‌آورد. این تغییرات، به نوبه خود منجر به تغییراتی در مفاهیم و روابط در هستی‌شناسی خواهند شد. تغییرات در متن و تغییرات بعدی در هستی‌شناسی، ممکن است در درجات گوناگون رخ

دهد. گاه متن‌ها با تغییرات اندک در هستی‌شناسی روبه‌رو می‌شوند و گاه تغییرات ممکن است بزرگ‌تر و شامل افزودن یا کاستن از مفاهیم باشد.

ادراک یک هم کلام، مثلاً کسی که دارای اطلاعات شکل یافته است یا از یک پایگاه داده استفاده می‌کند، مستلزم ترکیب افق‌هاست. هر افق، محدود شده؛ اما گشوده است و از سویی، منظرها شامل مجموعه‌ای از مفروضات و ارزش‌هاست. ترکیب افق‌ها که به واسطه آن، افق‌هایی دیگر گسترده و غنی شده‌اند، از طریق جنبش بازی گوشانه در باب چرخش هرمنوتیکی حاصل شده است و آگاهی تاریخی کسب شده، در واقع، تشخیص انضمامی از نقش مؤثر تاریخ در ساخت افق‌هاست که از آن افق‌ها به وقایع می‌نگریم. در آگاهی و شناخت تاریخی مؤثر، ما از منظر و دیدگاهی به یک شیء آگاه می‌شویم که در نتیجه تاریخمان، به آن رسیده‌ایم؛ اما این، مستلزم نسبی‌گرایی صرف نیست؛ بلکه همان‌گونه که گادامر بیان می‌کند، وظیفه آگاهی تاریخی مؤثر، تصریح به شناخت در باب قرب تاریخی میان شیء مورد پژوهش و پژوهش‌کننده است.

هرمنوتیک‌گرایی که در اینجا طرح شد، زمینه‌ای فراهم می‌کند که درون آن ما می‌توانیم به شکل طبیعی توجه هستی‌شناسان را به افق‌هایی از معنایی که هم کاربران هستی‌شناسی و هم خود هستی‌شناسان از پیش مفروض داشته‌اند، هدایت کنیم. در این محیط، ممکن است برخی بصیرت‌ها درباره مسئله رشد و گسترش هستی‌شناسی‌ها نیز به دست آید. در این باره، دیدگاه هرمنوتیکی که در این مقاله پیشنهاد شده است، تشخیص صریح‌تر از فعالیت هرمنوتیکی ضمنی را که پیش‌تر در ساخت و استفاده از هستی‌شناسی‌های نظام اطلاعات عرضه شده بود، ممکن خواهد کرد. چنین آشنایی‌ای، گام نخست به سوی طراحی نظام‌هایی را که ارتباط میان کاربر و طراحانی را که درباره حوزه و موضوعی خاص دیدگاه‌های گوناگون دارند، آسان می‌کند (فونسکا و مارتین، ۲۰۰۳).

ویتگنشتاین (۱۹۵۸) این جامعه‌گفتاری را به‌مثابه شکل‌های زندگی تعریف می‌کند که از فهم مشترک از فعالیت‌ها و واقعیت ناشی می‌شود. معنا و استفاده درست از واژگان و گفتارها درون این شکل‌های زندگی، از طریق بازی‌های زبانی تعیین و بنا شده‌اند.

برای ایجاد یک سازمان دانش در جامعه، سازمان یا هر مرکز اطلاعاتی یا کتابخانه خاص، نیاز به آغاز کردن با گفتار در سازمان یا قلمرو خاص اند. کسان نیازمند آموختن زبان به کار رفته در جامعه اند؛ زیرا سازمان‌دهی دانش باید بازتاب‌کننده این جامعه گفتاری خاص یا شکل زندگی باشد. سازمان‌دهی دانش چیزی نیست که بتوان آن را در یک سازمانی ایجاد کرد، بلکه باید از یک سازمان رشد یابد. این سازمان‌دهی دانش استانداردسازی‌ای از بازی‌های زبانی در سازمان است. این به آن معناست که آنچه از یک اصطلاح منفرد برمی‌آید و برای سازمان‌دهی دانش و بحث از معنای آن در نظر گرفته شده است، آن چیزی است که در سازمان‌دهی به کار رفته. این امر ممکن است تا حدی برای برخی از اصطلاح‌ها آسان باشد اما برای اصطلاح‌های دیگر بسیار دشوار خواهد بود. ایجاد سازمان‌دهی دانش، ایجاد اصطلاح‌شناسی‌های استاندارد است، ایجاد اصطلاح‌شناسی‌های استاندارد بسیار سیاسی و از طریق مداخله در آزادی بیان در یک سازمان ممکن خواهد بود؛ بنابراین، در درازمدت، نتیجه زبان عمومی برای ارتباط در سازمان خواهد بود.

از این‌روی، سازمان‌دهی دانش، ساختاری اجتماعی است نه بازتاب یا آینه یک ساختار از پیش موجود و نه توصیف عینی از واقعیت. سازمان‌دهی دانش، ساختاری فعال از مفاهیم ادراک شده از شکل زندگی و بازی زبانی در یک سازمان، شرکت یا قلمرو است.

بحث و نتیجه‌گیری

توجه به خواست کاربر، به‌ویژه پس از ظهور وب تعاملی (وب دو) و مشارکت کاربران در تولید، مدیریت و سازمان‌دهی محتوا نشان از اهمیت یافتن کاربران در همه مراحل تولید تا نشر محتواست. در روزگاران اخیر، توجه فراوان به برچسب‌گذاری کاربران و فولکسونومی، شخصی‌سازی، سفارشی‌سازی و کاربرمحوری در طراحی کتابخانه‌های رقمی و پایگاه‌های دادگان حکایت از آن دارد که روند سریع رشد فناوری‌های رایانه‌محور و دانش‌های مبتنی بر آن و ناتوانی بسیاری از متخصصان موضوعی در به‌روز کردن دانش استاندارد شده مطابق با آن، متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسی را بر آن داشته که از خود کاربران در سازمان‌دهی محتوا و بازیابی کمک بگیرند. طراحی موتورهای توصیه‌گر که بر پایه، نمایه

کاربر، رفتار اطلاع‌یابی کاربران و تعمیم آن به کاربران مشابه عمل می‌کند نیز از دیگر نشانه‌های توجه به مشارکت فعال کاربران در سازمان‌دهی دانش به شمار می‌رود. دیدگاه سازمان‌دهی دانش از بازتابی قصد شده از جهان دانش، به یک ابزار عملی در وساطت میان مؤلف و کاربر، تغییر پیدا کرده است. سازمان‌دهی دانش ممکن است اندیشه درباره یک حدودمرز و یک تابع و کارکرد به‌مثابه حوزه گفتار یا قلمرو سیاسی باشد. سازمان‌دهی دانش به‌جای تلاش برای انطباق یا بازتاب کردن شیوه اندیشیدن مؤلف یا کاربر، به‌مثابه ساختار خودمختار (و نمایش اسناد در یک ساختار) لحاظ شده است. سازمان‌دهی دانش بستری عمومی برای ارتباط میان مؤلف و کاربر است. تعامل بازیابی اطلاعات یک جریان ارتباطی از کاربری به مؤلف نیست، بلکه میان مؤلف و نظام بازیابی اطلاعات و میان نظام بازیابی اطلاعات و کاربر است. این نظام، دو تعامل متمایز و مستقل هست و باید به شکل فی‌نفسه لحاظ شود. چالش نمایه‌ساز، تفسیر کردن جهان تصویر موجود در اسناد و ترجمه آن و بر پایه جهان تصویر گنجانده شده در سازمان‌دهی دانش است. وظیفه واسطه‌گری، تفسیر و ترجمه دانش است. نمایه‌ساز، واسطه و همکاری که با نظام سازمان‌دهی دانش کار می‌کنند، آن را ایجاد و نگهداری می‌کنند، باید قادر به ساختن سازمان‌دهی شفاف دانش برای کاربر باشد. پس وظیفه کاربران در فهم و به کار بردن سازمان‌دهی دانش آسان‌تر و بسیار مؤثرتر خواهد شد.

مردم هنگام مدیریت دانش درباره سازمان‌دهی دانش گفتگو می‌کنند. یکی از فونونی که آن‌ها ذکر می‌کنند، اصطلاح‌نامه است. آن‌ها جهان تصویر منطقی در سازمان‌دهی آگاه‌اند که جنبه فنی ساخت یک اصطلاح‌نامه کم‌تر پیچیده است. برای نمونه، داوونپورت و پروساک (۱۹۹۸) بیان می‌دارند که پیچیده‌ترین وظیفه توسط به مجموعه‌ای از اصطلاح‌های معنادار آن است که به‌وسیله آن‌ها مخزن اطلاعات ممکن است جستجو شود. آن‌ها خاطر نشان می‌کنند که تعیین واژگان استفاده شده در اصطلاح‌نامه وظیفه دشوارتری است.

اگر جهان دانش به‌وسیله موقعیت اجتماعی و فرهنگی تعیین شود و به آن‌ها پیوند داشته باشد، قوانین، دستورالعمل‌ها و استانداردها برای سازمان‌دهی دانش کم‌تر مورد توجه خواهد

بود. آنچه مهم تر است، فرایندهای تفسیر سازمان‌دهی دانش و زمینه اجتماعی و فرهنگی‌ای است که سازمان‌دهی دانش بخشی از آن به شمار می‌رود.

در متون اسلامی، به ویژه منابع قرآن و حدیث که مبنایی برای تدوین احکام شرعی، مبانی اخلاقی و اعتقادی مسلمانان است، توجه به درک دست از مفاهیم به کار رفته در آن و بازیابی دقیق اطلاعات بسیار با اهمیت خواهد بود. سازمان‌دهی دانش در این متون که مبتنی بر واژگان کنترل‌شده و استاندارد باشد، ممکن است نتایجی را که جستجوگر در پی آن است، ارائه نکند؛ زیرا معنای یک اصطلاح در این متون، ممکن است ساختار ردگانی و جایگاه معنایی دیگر، غیر از آنچه در نظام سازمان‌دهی به کار رفته، در ذهن جستجوگر داشته باشد. در بررسی‌هایی که از استفاده‌کنندگان نرم‌افزارهای اسلامی تولیدشده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی صورت گرفته است، ایشان ترجیح می‌دهند از جستجوی لفظی برای یافتن اطلاعات موردنیازشان استفاده کنند تا از نظام‌های سازمان‌دهی طراحی شده در این نرم‌افزارها. این خود نشان‌گر ناکافی دانستن این نظام‌ها در بازیابی اطلاعات است.

پیشنهاد می‌شود، در تدوین نظام‌های سازمان‌دهی دانش، به پویایی و تعاملی بودن آن توجه ویژه شود و با مددگرفتن از فناوری‌های نوین در علم رایانه، علم اطلاعات و علوم وابسته، نظامی طراحی شود که به‌جای تأکید بر ساختارهای ذهنی یک گروه، بر خواست تک‌تک کاربران و نیز حالات گوناگون ایشان در درخواست مدرک مبتنی باشد. این امر بر پایه پیشرفت‌های صورت گرفته در حوزه متن‌کاوی دور از ذهن نیست.

منابع

- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نشاط، نرگس. (۱۳۸۴). زبان و هرمنوتیک در فرایند مرجع. تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، ۳۹(۴۳)، ۲۷-۴۰.

References

- Bliss, H. E. (1929). *The Organization of Knowledge and the System of the Sciences*. NEW YORK: HENRY HOLT AND COMPANY.
- Broadfield, A. (1946). *The Philosophy of Classification*. London: Grafton & Co.

- Davenport, T. H., & Prusak, L. (1998). *Working knowledge: How organizations manage what they know*. Harvard Business Press.
- Fonseca, F. T., & Martin, J. E. (2005). Toward an alternative notion of information systems ontologies: Information engineering as a hermeneutic enterprise. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 56(1), 46-57.
- Hjørland, B. (2015). Classical databases and knowledge organization: A case for boolean retrieval and human decision-making during searches. *Journal of the Association for Information Science and Technology*, 66(8), 1559-1575.
- Hjørland, B. (1998). The classification of psychology: a case study in the classification of a knowledge field. *Ko Knowledge Organization*, 25(4), 162-201.
- Introna, L. D. (1998). Language and social autopoiesis. *Cybernetics & Human Knowing*, 5(3), 3-17.
- Latour, B. (1988). *we have never been modern*. Translated by Catherine Porter. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Mazzocchi, F., & Bosch, M. (2008). Hermeneutic approaches in KO: an analysis of their possible value. *Advances in Knowledge Organization*, 11, 29-35.
- Ranganathan, S. R. (1937). *Prolegomena to library classification*. Madras Library Association, Madras.
- Richardson, E. C. (1930). *Classification: Theoretical and Practical*. New York: H.W. Wilson.
- Ryle, G. (1949). *The Concept of Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Sayers, W. C. B. (1926). *A manual of classification for librarians*. London: Grafton.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی